

اثبات وجود امام عصر علیه السلام در پرتو احادیث

غیبت امام

ناصر صحرانورد^۱

چکیده

دوازدهمین و آخرین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای امت اسلامی، حضرت حجه بن الحسن العسکری، مهدی موعود علیه السلام است. عالمان شیعه برای اثبات وجود و امامت آن حضرت دلایل بسیاری اقامه کرده‌اند. یکی از این دلایل، استدلال به روایات مربوط به غیبت ایشان است. در نوشتار حاضر پس از اثبات تواتر احادیث غیبت امام زمان علیه السلام، تعدادی از این روایات ذکر شده است. سپس با بهره گیری از روش نقلی و تحلیلی، اعتبار سند روایات و چگونگی دلالت آنها بر وجود امام زمان علیه السلام و امامت آن حضرت تبیین شده و سپس به شبهاتی که در این باره مطرح شده، پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی: غیبت امام، احادیث غیبت امام زمان علیه السلام، وجود امام عصر، امامت امام عصر.

۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، رایانامه: Nasersahranavard112@gmail.com

مقدمه

دوازدهمین و آخرین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام امت اسلامی، حضرت حجة بن الحسن العسكري علیه السلام است. آن حضرت در نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد و پس از شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری عهده دار مسئولیت خطیر امامت امت اسلامی گردید، اما به دلایلی که مهم ترین آنها حفظ جان آن حضرت از دشمنان است، خداوند حکیم، غیبت را برای ایشان مقدر و مقرر داشت و تا روزی که شرایط ظهور و قیام برای برپایی حکومت عدالت گستر جهانی فراهم شود، در پس پرده غیبت خواهد بود. درباره غیبت آن حضرت روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

از آنجا که غیبت مهدی موعود علیه السلام در روایات نبوی و غیر نبوی بیان شده است، این مساله از دیر زمان توجه عالمان اسلامی - به ویژه عالمان شیعی - را به خود جلب کرده، و در این باره آثار ارزشمندی تألیف شده است که برخی از آنها به عصر امامان علیهم السلام و سالها قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام باز می گردد. مانند کتاب «المشیخه» تألیف حسن بن محبوب زراد (ر. ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۴۳) که از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام است.

برخی از آثار مهم عالمان برجسته شیعه که به این مساله پرداخته اند عبارتند از: بخش «کتاب الحجّة» از کتاب اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)؛ «الغیبة» محمد بن ابراهیم بن ابي زینب نعمانی (م ۳۶۰)؛ «کمال الدین و تمام النعمة» شیخ صدوق (م ۳۸۱)؛ «المسائل العشر فی الغیبة»، «مختصر فی الغیبة»، «جوابات الفارقیین فی الغیبة»، «النقض علی الطلحی فی الغیبة»، «الجوابات فی خروج المهدي علیه السلام» و «کتاب فی الغیبة» شیخ مفید (م ۴۱۳)؛ «رسالة فی غیبة الحجّة» و «المقنع فی الغیبة» سید مرتضی (م ۴۳۶)؛ «کتاب الغیبة» شیخ طوسی (م ۴۶۰).

عالمان شیعه غالباً با استناد به روایات غیبت، بر امامت امام عصر علیه السلام استدلال کرده اند و کمتر به دلالت روایات بر وجود آن حضرت پرداخته اند. ولی روشن است که امامت مبتنی بر وجود امام است، بنابراین بالملازمه وجود آن حضرت نیز اثبات می شود.

نگاشته‌ی حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از روش نقلی و تحلیل عقلی با بررسی روایات غیبت، دلالت آنها بر وجود و امامت امام عصر علیه السلام را تبیین کند.

۱. مفهوم شناسی غیبت

واژه «غیبت» دو گونه تلفظ دارد:

اول: «غَیْبَت» با فتح غین؛ در مورد چیزی به کار می‌رود که مورد ادراک حسی قرار نمی‌گیرد و از دیدگان پنهان است. ابن فارس می‌گوید: ماده «غ ی ب» بر پوشیدگی یک چیز از چشم‌ها دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۴۰۳). راغب می‌نویسد: واژه غیب به معنی غائب درباره هر چیز نهفته‌ی از حس و آنچه از علم انسان پوشیده باشد، بکار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۷). ابن منظور می‌گوید: به تمام آن چیزی که از تو پنهان می‌شود، «غیب» می‌گویند، همچنین آنچه از دیدگان غایب می‌شود نیز غیب است؛ اگر چه در قلب‌ها وجود داشته باشد، و گفته می‌شود: صدایی را از ورای غیب - بالاتر از مکانی که آن را می‌بینم - شنیدم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۶۵۴).

دوم: «غِیْبَت» با کسر غین، به معنای پشت سر کسی سخن گفتن است. در این تلفظ، «غِیْبَت» از ریشه «غِیْبَت» و به معنای عیب‌گویی و اظهار نقص شخص در غیاب اوست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۴۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳: ۳۹۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۴۵۸). این معنا در اصطلاح فقهی کاربرد دارد و آنچه در آیه «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات: ۱۲) آمده است ناظر به همین معنا است.

آنچه در اصطلاح کلامی کاربرد دارد، «غَیْبَت» با فتح غین است که به معنای پنهان و پوشیده بودن از نظرهاست.

۲. روایات غیبت

بیش از ۸۰ روایت در باره غیبت حضرت مهدی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، که هر چند الفاظ آنها متفاوت است، ولی غیبت امام زمان علیه السلام مدلول مشترک آنهاست. بدون شک این تعداد از روایات مصداق روشن حدیث متواتر

(تواتر معنوی) است که در اعتبار آن تردیدی وجود ندارد.^۱

برخی از عالمان شیعه- از متقدمان و متاخران و معاصران- به متواتر بودن روایات غیبت، تصریح کرده‌اند. از جمله، ابو سهل نوبختی (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۹۳-۹۴)، شیخ صدوق (۱۳۹۵، ۱: ۹۴)، نعمانی (۱۳۹۷: ۳۲۳ و ۱۷۳)، محقق قمی (ر.ک: خرازی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۴۴)، نیلی نجفی (۱۳۶۰: ۷۱)، عبدالرزاق لاهیجی (۱۳۷۲: ۱۴۶)، فیض کاشانی (۱۴۱۸، ۲: ۹۶۵)، میرزا حسین نوری (بی‌تا، ۲: ۳۴۶) و خرازی (۱۴۱۷، ۲: ۱۴۴).

اگر چه در مورد روایات متواتر، بررسی سند و اثبات صحت و اعتبار آنها ضرورت ندارد، ولی ما برای تقویت جنبه علمی این بحث، نمونه‌هایی از روایات را که سندشان معتبر است، نقل کرده و اعتبار سند آنها را تبیین می‌کنیم.

۲-۱. روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن و محمد بن موسی متوکل و آنان از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و آنان از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم و احمد بن ابی عبدالله برقی و محمد بن حسین بن ابی خطاب و آنان از ابوعلی حسن بن محبوب سزاد از داود بن حصین از ابوبصیر از امام صادق از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که چنین فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اِسْمُهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً وَ خُلُقاً تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ اَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ التَّقِيبِ فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مَلِئْتُ ظُلْماً وَ جَوْرًا» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۲۸۷): مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیان‌شان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

همه رجال این سند از عالمان و شخصیت‌های برجسته شیعه‌اند و در وثاقت آنان

۱. درباره اعتبار تواتر معنوی، ر.ک: شهید ثانی ۱۴۰۸: ۶۶؛ ابن شهید ثانی، بی‌تا: ۱۸۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰، ۲: ۳۸۵؛ صدر، ۱۴۰۶، ۲: ۱۲۶؛ سبحانی، بی‌تا: ۳۵.

اختلاف و تردیدی وجود ندارد.^۱

۲-۲. روایت اول امام صادق علیه السلام

محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که چنین فرمود:

«لِقَائِمٍ عليه السلام غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ، وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ الْعَيْبَةُ الْأُولَى لَا يُعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعِيَّةٍ، وَ الْأُخْرَى لَا يُعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مُوَالِيَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۲: ۱۶۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰. نیز ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [الف]: ۱۶۳، ذیل ح ۱۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۲: ۱۴، ح ۹۲۰): برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.

رجال این سند نیز ثقه و مورد اعتمادند.^۲

۲-۳. روایت دوم امام صادق علیه السلام

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از ابی ایوب خزاز از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلَا تُنْكِرُوهَا» (کلینی، ۱۴۲۹، ۲: ۱۵۳): اگر از صاحب این امر گزارش غیبتی به شما رسید آن را انکار نی.

محدث کلینی این حدیث را با سند دیگری نیز روایت کرده که رجال آن عبارتند

۱. در باره علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۱۵۷؛ خوئی، بی تا، ۱۲: ۳۹۸. در باره محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴؛ خوئی، بی تا، ۱۶: ۲۶۳. در باره سعد بن عبد الله الأشعری، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۱۳۵؛ خوئی، بی تا، ۹: ۷۸، رقم: ۵۰۵۸. در باره محمد بن الحسین ابی الخطاب، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷۹؛ خوئی، بی تا، ۱۶: ۳۰۸ — ۳۰۹، رقم: ۱۰۵۸۱. در باره حسن بن محبوب، ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۹۶؛ خوئی، بی تا، ۹۶: ۹۶، رقم: ۳۰۷۹. در باره داود بن الحصین، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۹؛ خوئی، بی تا، ۸: ۱۰۲، رقم: ۴۳۹۱. در لاره ابو بصیر اسدی، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۱: ۴۴۱؛ کشی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۳۸.

۲. در باره محمد بن یحیی العطار، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳؛ خوئی، بی تا، ۱۹: ۳۳، رقم: ۱۲۰۱۰. در باره اسحاق بن عمار بن حیان السباطی الصیرفی، ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۱؛ خوئی، بی تا، ۳: ۲۲۳، رقم: ۱۱۶۵. وثاقت دو راوی دیگر در بررسی سند روایت اول بیان شد.

از: عده ای از اصحاب^۱ از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابی ایوب خزّاز از محمد بن مسلم (کلینی، ۱۴۲۹، ۲: ۱۵۷).

رجال هر دو سند، موثق و معتبرند.^۲

۴-۲. روایت سوم امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن درّاج از زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که چنین فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيْبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَقُلْتُ لَهُ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ يَتَمَشَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ» (ابن بابویه قمی، بی تا: ۱۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۵۰). بر مردم روزگاری درآید که امامشان از آنها غایب شود، گفتیم: مردم در آن زمان چه می کنند؟ فرمود: به همان امری که بر آن بوده اند متمسک می شوند تا آنکه برایشان روشن شود.

رجال این سند همگی از عالمان و شخصیت‌های برجسته شیعه‌اند.^۳

۵-۲. روایت چهارم امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ الْعَصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَحَجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَسَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ

۱. علامه ی حلی در کتاب خلاصة الاقوال، از قول مرحوم کلینی نقل می کند که مراد از «عده من اصحابنا» که از «أحمد بن محمد بن خالد البرقي» روایت می کنند، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن عبد الله ابن اذینه، أحمد بن عبد الله بن أمیه و علی بن الحسن است (ر.ک: علامه حلی، بی تا: ۴۳۰)، که وثاقت همه آنها ثابت و محرز است.

۲. در باره علی بن ابراهیم بن هاشم، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰؛ خوئی، بی تا، ۱۲: ۲۱۲، رقم: ۷۸۳۰. در باره ابراهیم بن هاشم، ر.ک: حلی: ۱۵۸؛ خوئی، بی تا، ۱: ۲۹۱، رقم: ۳۳۲. در باره محمد بن ابی عمیر، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۲۱۸؛ خوئی، بی تا، ۱۵: ۲۹۱ — ۲۹۲، رقم: ۱۰۰۴۳. در باره احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۶۸؛ خوئی، بی تا، ۳: ۸۷، رقم: ۹۰۲. در باره علی بن الحکم الأبنباری، ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۱۵۱؛ أبو أيوب الحرّاز: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۰، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۴۱. در باره محمد بن مسلم بن رباح، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۴؛ خوئی، بی تا، ۱۸: ۲۶۱، رقم: ۱۱۸۰۷.

۳. در باره عبدالله بن جعفر حمیری، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۹، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۱۶۸، شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۰. در باره ایوب بن نوح، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰۲، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۵۶؛ خوئی، بی تا، ۴: ۱۷۰. در باره جمیل بن درّاج، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۶، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب]: ۹۴؛ خوئی، بی تا، ۵: ۱۲۲. در باره زراره بن أعین، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۵؛ خوئی، بی تا، ۸: ۲۲۵، رقم: ۴۶۷۱. سایر روایان در روایات قبلی بررسی شد.

اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِ إِذَا أَفْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا عَبَّ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَىٰ رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۳۹): نزدیک ترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدیدترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند و بر آنان آشکار نگردد، و البته خدای عز و جل می داند که اولیای او تردید نمی کنند که هر گاه می دانست آنان دچار شک می شوند حجت خود را به اندازه یک چشم برهم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سرکرده بدان و بدکاران (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکارترین مردم).

در وثاقت رجال این سند- غیر از مفضل بن عمر- اختلافی وجود ندارد.^۱ عده‌ای از عالمان شیعه درباره وثاقت و یا ضعف مفضل بن عمر هیچ قضاوتی نکرده‌اند، که می توان به شیخ طوسی اشاره کرد. ایشان در الفهرست فقط وصیت و کتاب او را نقل می کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب: ۲۵۱]) و در کتاب رجال، او را یکبار از اصحاب امام صادق علیه السلام و بار دیگر از اصحاب امام کاظم علیه السلام می داند ولی متعرض وثاقت یا ضعف او نمی شود (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۷). کشی نیز در کتاب رجال خود روایاتی را که در مدح او وارد شده و روایاتی را که در ذم اوست نقل می کند و نتیجه گیری نمی کند (کشی، ۱۴۰۹، ۲: ۶۱۲-۶۲۱).

برخی رجالیان متقدم مانند ابن غضائری (۱۳۶۴: ۸۷)، ابن داود حلی (۱۳۴۲: ۲۸۰)، نجاشی (۱۳۶۵، ۱: ۴۱۶) و علامه حلی (بی تا، ۱: ۴۳۸) او را به دلیل وجود چند روایت که در ذم او است (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۲۱)، ضعیف، مضطرب الروایة، مرتفع القول، خطابی و... می نامند. در مقابل بزرگانی مانند شیخ مفید (۱۴۱۳، ۲: ۲۱۶) و شیخ طوسی (۱۴۱۱ [الف: ۳۴۶])، مفضل را از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام، از خواص ایشان و از فقهای صالحین دانسته‌اند. بسیاری از رجالیان متاخر مانند محمد

۱. در باره محمد بن الحسن بن ولید، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸، شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب: ۲۳۷]، خویی، بی تا، ۱۶: ۲۲۰، رقم: ۱۰۴۹۰ و محمد بن علی بن النعمان الأحول، ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ [ب: ۲۰۷]، خویی، بی تا، ۱۸: ۳۵، رقم: ۱۱۳۸۷.

بن اسماعیل مازندرانی (۱۴۱۶، ۶: ۳۱۷)، علیاری تبریزی (۱۴۱۲، ۳: ۷۰-۸۰)، مامقانی (بی تا، ۳: ۲۳۸)، محمد تقی شوشتری (۱۴۲۲، ۱۰: ۲۱۵-۲۱۴)، علی نمازی شاهرودی (۱۴۱۴، ۷: ۴۷۷) و سید ابولقاسم خوئی (بی تا، ۱۹: ۳۱۵) نیز او را شخصی موثق و دارای اعتقادات صحیح می دانند.^۱

۲-۶. روایت امام کاظم علیه السلام

شیخ صدوق از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابی احمد محمد بن زیاد از دی روایت کرده که وی از امام کاظم علیه السلام درباره آیه: «وَأَسْتَعِزُّ بِكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) پرسید، حضرت فرمود:

«الْنِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَيْمَةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِثْلًا...» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۶۸): نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است، گفتیم: آیا در میان ائمه کسی است که غائب شود؟ فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم غایب می شود اما یاد او از قلوب مؤمنین غایب نمی شود و او دوازدهمین ما امامان است.

و ثاقت رجال این سند محرز و معلوم است.^۲

۲-۷. روایت اول امام رضا علیه السلام

شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله از جعفر بن محمد بن مالک از علی بن حسن بن فضال از ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام روایت کرده که درباره قائم علیه السلام فرمود: «لَا يُرَى جِسْمُهُ وَ لَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۶۴۸): جسمش دیده نشود و نامش بر زبان جاری نگردد.

و ثاقت رجال این سند غیر از جعفر بن محمد بن مالک، ثابت و معلوم است.^۳ اما درباره وی بین علمای رجال اختلاف وجود دارد، نجاشی و ابن غضائری وی را تضعیف کرده اند؛ اما شیخ طوسی او را توثیق کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸). ابوالقاسم

۱. شیخ اسد حیدر در کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعه (بی تا، ۲: ۱۰۴) معتقد است که دو مفضل بن عمر وجود دارد؛ مفضل بن عمر جعفی و مفضل بن عمر صیرفی، که اولی ثقه و مورد اعتماد و دومی فاسد المذهب و از خطایه است و شاید مخالفان به عمد، بین این دو خلط کرده اند.

۲. در باره احمد بن زیاد همدانی، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ۳۶۹. و ثاقت سایر راویان در احادیث قبل بیان شد.

۳. در باره علی بن حسن بن علی بن فضال، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۷. در باره ریان بن الصلت، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۷؛ خوئی، بی تا، ۲۱۷: ۸. سایر راویان در روایات قبلی بررسی شد.

کوفی (م ۳۵۲ق) نیز در کتاب الاستغاثه، وی را توثیق کرده است (کوفی، بی تا، ۱: ۷۷).

تضعیف نجاشی و ابن غضائری به خاطر نقل روایاتی بوده است که در آن زمان و از دیدگاه آن‌ها غلو محسوب می‌شده؛ در حالی که امروزه همه آن‌ها از ضروریات مذهب شیعه به حساب می‌آید.^۱

۲-۸. روایت دوم امام رضا (علیه السلام)

شیخ صدوق از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالسلام بن صالح هروی از دعبل خزاعی از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

«الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنَةُ الْحَسَنِ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَةُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۷۲): امام پس از من فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت قائم که در دوران غیبتش منتظر او باشند و در ظهورش از او اطاعت کنند، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدای تعالی آن روز را طولانی فرماید تا خروج کند و زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که از جور پر شده باشد.

وثاقت رجال این سند ثابت است.^۲

۲-۹. روایت سوم امام رضا (علیه السلام)

شیخ صدوق از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از ریان بن صلت روایت کرده که وی از امام رضا (علیه السلام) پرسید: آیا شما صاحب این امر (امامت) هستید؟ حضرت فرمود:

۱. علامه مامقانی در تنقیح المقال (بی تا، ۱۶: ۴۴) بعد از نقل تضعیفات نجاشی و ابن غضائری می‌نویسد: «در فوائد دهگانه در مقدمه کتابمان گفتیم که برخی از مسائل که امروز از ضروریات مذهب شمرده می‌شود در گذشته آن را غلو می‌دانسته‌اند که بر همین اساس هم جمعی از روایان مورد تقه را تضعیف می‌کرده‌اند و من فکر می‌کنم آنچه که در مورد جعفر بن محمد مالک از ضعف و غیر آن گفته شده است ناشی از نقل او معجزات ائمه مخصوصاً داستان ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) باشد... نتیجه این تحقیق آن است که وی بنا بر سخن شیخ طوسی تقه است (نیز ر. ک: نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۲: ۲۱۳-۲۱۵، رقم ۲۸۳۰).

۲. در باره ابوالصلت هروی، ر. ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۴۵؛ خوئی، بی تا، ۱۱: ۱۸، رقم ۶۵۱۵. سایر روایان در روایات قبلی بررسی شد.

«أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لِكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهُمَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا ... ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُعَيِّنُهُ اللَّهُ فِي سِئْرَتِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۷۶): من صاحب الامر هستم اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد، نیستم ... او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود پنهان سازد، سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

وثاقت رجال این سند در بررسی سند روایات قبل اثبات گردید.

۳. دلالت روایات بر وجود و امامت امام زمان علیه السلام

روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام علاوه بر دلالت بر اصل غیبت، چگونگی و چرایی آن، بر وجود و امامت آن حضرت نیز دلالت می‌کنند.

۳-۱. وجود امام زمان علیه السلام

واژه غیبت- چنان که در بحث مفهوم شناسی بیان شد- درباره کسی به کار می‌رود که زنده و از دیدگان مخفی است. بنابراین هرگاه غیبت فردی اثبات شود، وجود او نیز ثابت می‌گردد. بر این اساس، روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، بر وجود آن حضرت دلالت دارند. و از آنجا که غیبت آن حضرت تا زمان ظهور و قیامشان ادامه دارد، وجود امام زمان علیه السلام در تمام این دوران اثبات می‌شود.

۳-۲. امامت امام زمان علیه السلام

یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های اساسی امام دوازدهم علیه السلام که در روایات غیبت بیان شده، غیبت به دو شکل صغری و کبری است که قبل از تولد ایشان از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بیان شده است. این ویژگی بر حضرت مهدی علیه السلام یعنی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام منطبق می‌باشد؛ زیرا ایشان همان طور که در روایات آمده بود، در دو مرحله غیبت کرده است. بنابراین امامت آن حضرت اثبات می‌شود. این استدلال پیوسته مورد توجه عالمان بر جسته شیعه بوده است که چند نمونه را بازگو می‌کنیم:

یکم: ابوسهل نوبختی: «درستی غیبتش را به واسطه اخبار مشهوری که در باب غیبت امام علیه السلام وارد شده و اینکه او دو غیبت دارد و یکی از آن دو دشوارتر از دیگری

است، به اثبات می‌رسانیم ... پس همان گونه که شرح دادیم، تصدیق روایات باعث اعتقاد به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌شود. او همان طور که در احادیث آمده است، غیبت کرد. این اخبار مشهور و متواترند. شیعه متوقع و منتظر آن غیبت بود؛ همان طور که امیدوار به قیام قائم علیه السلام بعد از غیبت است تا عدل و داد را ظاهر سازد» (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۹۰).

دوم: شیخ طوسی: «اخباری که مدت‌ها پیش از امامت و غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از ناحیه پدران بزرگوار ایشان علیهم السلام صادر شده و در جامعه اسلامی انتشار یافته، همگی بر امامت و صحت غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دلالت می‌کند. از جمله اینکه برای صاحب این امر غیبتی است و [روایاتی مبنی بر] نشانه‌های غیبت و آنچه که از اختلافات پیش می‌آید و حوادثی که در زمان غیبت به وقوع می‌پیوندد و اینکه ایشان دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است، در غیبت اول از ایشان اخباری در دست است و خبرشان شناخته شده است، اما در غیبت دوم اخبار ایشان شناخته نمی‌شود و از ایشان خبری در دست نیست. پس موضوع غیبت موافق مضمون اخبار و روایات است. اگر صحت غیبت و امامت ایشان نبود، موضوعات بالا، با مضمون اخبار موافق نمی‌شدند، این اخبار چیزهایی است که از طرف خداوند بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده است، و این راهی است که بزرگان ما از قدیم بر آن اعتماد داشته‌اند» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ [الف]: ۱۵۷).

ایشان در جای دیگری می‌نویسد: «آنچه که از این اخبار مورد استفاده و استدلال قرار گرفته این است که روایات، متضمن خبر دادن از چیزی قبل از وقوع آن هستند و بعداً هم که آن امر واقع شد دقیقاً مطابق با مضمون خبر بوده، همین امر دلالت دارد بر اینکه اعتقاد ما در مورد امامت فرزند عزیز امام حسن عسکری علیهما السلام صحیح و درست است، زیرا علم به چیزی که در آینده خواهد بود فقط از جهت خداوند متعال و عالم به غیب حاصل می‌شود. بنابراین اگر فقط یک خبر واحد باشد و آن واقعه هم در آینده اتفاق افتاد و با مضمون همان یک خبر کاملاً موافق باشد، همین کافی است» (همان: ۱۷۳).

سوم: ابوالصلاح حلبی: «قسم سوم از نصوصی که بر امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دلالت می‌کند، روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین و سایر ائمه علیهم السلام درباره غیبت و ویژگی‌های آن قبل از تولد حضرت، صادر شده است و همچنین تحقق آن، مطابق مضمون روایات بدون هیچ کم و کاستی» (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴).

چهارم: امین الاسلام طبرسی: «اخبار و روایات و نصوصی که در مورد امامت حضرت بقیه الله علیه السلام نقل کردیم از سه جهت قابل استدلال بر امامت و غیبت آن جناب است... سوم: نصوصی که در مورد غیبت صاحب الزمان رسیده و از خصوصیات او در پشت پرده غیبت و در هنگام ظهور و کیفیت آن گفتگو می کند، البته کسی نمی تواند ادعا کند که این جماعت تعاطی به کذب داشته اند زیرا این روایات قبل از وقوع صادر شده و پس از مدتی مصداق پیدا کرده است و همان طور که فرموده بودند در آینده همه آنها به معرض بروز و ظهور رسید. روایات مربوط به غیبت را محدثین شیعه در عصر حضرت باقر و صادق علیهما السلام در کتب و اصول خود درج کردند و این اخبار را از حضرت رسول و ائمه علیهم السلام اخذ نمودند، و تمام این احادیث در امامت حضرت صاحب الزمان علیه السلام تطبیق می کند زیرا صفات مذکور در این روایات بر وی انطباق دارد و کسی نمی تواند این مطلب را رد کند» (طبرسی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۵۵).

۴. پاسخ به شبهات

۴-۱. متفرع بودن غیبت بر وجود

اینکه فردی غایب باشد، متفرع بر این است که وجود داشته باشد، لذا نخست باید اثبات شود که امام مهدی علیه السلام وجود دارد سپس بر غیبت او استدلال شود، اما عکس آن صحیح نیست، و مانند این است که گفته شود چون در فلان ظرف، رنگ و بویی را ادراک نمی کنیم، پس در آن آب وجود دارد؛ زیرا آب رنگ و بو ندارد. نخست باید اثبات شود که در ظرف مایعی وجود دارد، سپس گفته شود چون آن مایع رنگ و بو ندارد، آب است. بنابراین استدلال به روایات که عام و مبهم و ضعیف هستند، بر اثبات وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ممکن نیست (ر.ک: کاتب، ۱۹۹۸: ۱۹۹؛ همو، ۱۴۲۸: ۱۲۴).

پاسخ

۱. شماری از روایات (حدود سی روایت)، به صورت عام بیان نشده است بلکه غیبت شخص معین یعنی فرزند امام یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام بیان شده است.
۲. در بررسی سندی روایات گفته شد که این روایات متواتر معنوی بوده و مفید یقین می باشند. مضافا اینکه در میان این روایات، چندین روایت صحیح نیز وجود دارد که به عنوان نمونه به چند موردی که از سند صحیحی برخوردار بودند، اشاره شد.

۳. استدلال از وجود فرع بر وجود اصل، استوار و منطقی است، از باب مثال سلامتی یا بیماری فردی متفرع بر وجود اوست، حال اگر ثابت شود که او بیمار است قطعاً ثابت می‌شود که او وجود دارد. یا اگر گفته شود نماز فلانی با حضور قلب و خشوع بود، دلالت می‌کند که نماز خوانده است. مثالی که مستشکل زده، مغالطه است، مثال صحیح این است که گفته شود مایعی که در ظرف است رنگ و بو ندارد، پس آب است، چنان که در روایات غیبت گفته می‌شود حضرت مهدی یا قائم آل محمد یا آخرین امام علیه السلام، غایب است، بنابراین وجود دارد؛ زیرا غایب بودن فرع وجود داشتن است. در مثال مزبور هدف اثبات وجود مایع در ظرف نیست بلکه اثبات آب بودن مایعی است که در ظرف قرار دارد.

۲-۴. تطبیق پذیری روایات غیبت بر مصادیق متعدد

روایات غیبت بر مصادیق مختلف قابل انطباق است، بدین جهت در میان فرقه‌های شیعه درباره مصداق امام غایب اختلاف شده است، عده ای محمد حنفیه را مصداق آن دانسته‌اند، عده ای دیگر آن را بر محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) منطبق کرده‌اند، و واقفیه امام کاظم علیه السلام را مصداق آن دانسته‌اند. آنان دوران زندان آن حضرت را غیبت صغری دانستند و غیبت کبری از غیبت صغری طولانی‌تر بود، چون غیبت کبری بی اندازه ادامه یافت (کاتب، ۱۹۹۸: ۱۹۸).

پاسخ

در روایات غیبت، غیبت فردی به صورت مبهم ذکر نشده است تا بر مصادیق مختلف قابل انطباق باشد، بلکه در شماری از روایات، تصریح شده است که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. از سوی دیگر روایات دال بر امامت امامان یازده گانه با ذکر نام و خصوصیات آنان، قرینه روشن دیگری بر این است که مقصود از امام غایب، امام دوازدهم، یعنی حجة بن الحسن عسکری علیه السلام است.

ابن قبه رازی در این باره گفته است: «همیشه اخبار نص و تصریح هر امامی بر امام بعد نقل شده است تا آنکه نوبت به حسن بن علی علیه السلام می‌رسد و هنگامی که ایشان وفات کرد و نص و جانشین او ظاهر نگشت، به کتاب‌هایی که گذشتگان ما پیش از وقوع غیبت روایت کرده‌اند، رجوع کردیم، دلیل روشن در امر جانشین امام حسن عسکری علیه السلام را در آن روایات یافتیم، و اینکه او از مردم غایب می‌شود و شخصش پنهان می‌گردد و اینکه شیعه در امر او اختلاف می‌ورزند و مردم در کار او به حیرت می‌افتند، و ما می‌دانیم که گذشتگان ما غیب نمی‌دانسته‌اند، بلکه ائمه علیهم السلام به واسطه

خبر رسول اکرم، امر غیبت را به آنها اعلام کرده‌اند. پس از این جهت و با این دلالت، هستی و وجود و غیبت امام نزد ما به طور صحیح ثابت می‌گردد» (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۱۱۳).

شیخ صدوق نیز به این مطلب اشاره کرده و گفته است: «ائمّه علیهم‌السلام از غیبت او خبر داده‌اند، و بودن آن غیبت را برای شیعیان نشان توضیح داده‌اند، این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده و در کتاب‌هایی که تألیف و تدوین گردیده است، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت گزارش شده است. هیچ يك از پیروان ائمه علیهم‌السلام از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصتفات خود، آنها را ذکر کرده‌اند» (همان: ۱۹).

روایات علاوه بر بیان دقیق فردی که غایب خواهد شد، به برخی نشانه‌های دیگر نیز اشاره کرده‌اند؛ مانند مخفی بودن ولادت ایشان و جریان جعفر کذاب.

۴-۳. مطرح نبودن غیبت نزد نخستین متکلمان شیعه

قدمای متکلمان شیعه درباره مهدویت و غیبت سخنی نگفته‌اند و تنها به اثبات وجود امام دوازدهم پرداخته‌اند. آنان با این مشکل مواجه شدند که امام باید به وظایف امامت اقدام کند، و چون چنین چیزی درباره امام دوازدهم صادق نبود، مسئله مهدویت و غیبت را مطرح کردند تا از بحران مزبور رهایی یابند (ر.ک: کاتب، ۱۹۹۸: ۱۹۸؛ همو، ۱۴۲۸: ۱۲۴).

پاسخ

اولاً اشکال مزبور مبتنی بر فرضیه‌ای است که هیچ دلیل و شاهی بر آن وجود ندارد. روشن است که فرضیه فاقد دلیل و شاهد، ارزش علمی ندارد.

ثانیاً شواهد تاریخی خلاف آن را اثبات می‌کند که نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم:

۱. اولین متکلم شیعه که کتاب او بر جای مانده، سعد بن عبدالله اشعری قمی است. وی امام حسن عسکری علیه‌السلام را ملاقات کرده و در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ قمری از دنیا رفته است. کتاب المقالات و الفرق نوشته ایشان است. وی در این کتاب بعد از بیان امامت فرزند امام عسکری علیه‌السلام می‌نویسد: «او در حال حاضر مستور، ترسان و در پرده است، و مأمور به این کار است تا آنکه خداوند اجازه دهد به ایشان و امرش را آشکار کند» (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۰۳).

همو گفته است: «خداوند ایشان را مستور و از مردم غایب کرده است. پس برای

هیچ مرد و زن مؤمنی جایز نیست آنچه را خداوند پوشانده است، درخواست و از نام و جایش جست‌وجو کنند و از کار و محلش بپرسند تا اینکه امر شوند به آن؛ زیرا ایشان غایب و مستور به پرده الهی است» (همان: ۱۰۴).

۲. دومین فرد، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، دیگر متکلم شیعه و نویسنده کتاب فِرَق الشیعه است. تاریخ وفات وی دقیقاً مشخص نیست اما میان سال‌های ۳۰۱ تا ۳۱۰ است. وی پس از بیان عقیده گروه‌های مختلف شیعه درباره جریان امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام می‌آورد: «ما بر این عقیده‌ایم که امام پس از او فرزندش می‌باشد تا وقتی که ظهور کند و امر خویش را آشکار کند» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰۹).

وی در ادامه به بیان روایات خالی نبودن زمین از حجت می‌پردازد و اینکه حجت گاهی ظاهر است و گاهی مخفی است. روایات صحیحی نیز وجود دارد که مردم اجازه بردن نام ایشان یا پرسیدن جای ایشان را هنگام مخفی بودن ندارند (همان: ۱۱۰). سپس می‌نویسد: «اخبار زیادی نقل شده که ولادت قائم علیه السلام بر مردم مخفی می‌شود و یادش به میان نمی‌آید و شناخته نمی‌شود جز اینکه ایشان قیام نمی‌کند، مگر ظاهر شود و شناخته شود که ایشان امام فرزند امام و وصی فرزند وصی است. مردم تنها مدتی قبل از اینکه قیام کند، به ایشان اقتدا می‌کنند» (همان: ۱۱۱).

بنابراین نوبختی، غیبت و قائم آل محمد (مهدی) بودن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را در همان دوران اولیه بیان داشته است.

۳. سومین متکلم، دایی ابومحمد نوبختی یعنی ابوسهل نوبختی است. وی به سال ۳۱۱ وفات کرد و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. او دوران امامت امام دوازدهم علیه السلام را نیز درک کرده است. وی در همان دوران ابتدایی به غیبت امام اشاره کرده است. به گزارش شیخ صدوق، وی در آخر کتاب التنبیه خود می‌نویسد: «وقتی به نقل شیعه، نص و تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امامت علی علیه السلام درست است، به همان دلیل، نقل نص علی علیه السلام بر امامت حسن علیه السلام و از حسن علیه السلام بر امامت حسین علیه السلام و همین طور، نص هر امامی بر امامت امام پس از خود درست است تا امام حسن عسکری علیه السلام، و سپس بر امام غایب علیه السلام که امام بعد از اوست؛ زیرا اصحاب پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام همه مورد وثوقند و بر امامت او گواهی داده‌اند. وی غایب شد؛ زیرا سلطان وقت آشکارا در پی او بود و دو سال بر منازل و حرم او مأمور گمارد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۸۹).

در ادامه می‌نویسد: «وجود امام با نقل اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، و غیبت

ایشان نیز با اخبار مشهوری که در غیبت امام وجود دارد، ثابت شده است» (همان، ۱: ۹۱).
 ۴. متکلم چهارم دوران اولیه شیعه، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبة رازی (متوفای قبل از ۳۱۷ قمری) است. به گزارش شیخ صدوق، وی در کتاب «نقض کتاب الإِشهاد» که ردّ سخنان فردی زیدی مذهب است، چنین می‌نویسد: «این سخن او که می‌گوید: ایشان ادّعا کردند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد. [در پاسخ گوئیم] این قوم مدّعی این مطلب نشدند مگر پس از اینکه پیشینیان شان احوال و غیبت و وضعیت امرش را برای آنها نقل کردند و اختلاف مردم درباره او را، وقتی اتفاق افتد آنچه اتفاق می‌افتد. این هم کتاب‌های ایشان است، هر که می‌خواهد، می‌تواند بدان‌ها بنگرد» (همان، ۱: ۱۰۷).

از نمونه‌های یاد شده روشن گردید که ادعای اینکه قدمای متکلمان شیعه از غیبت امام مهدی علیه السلام سخنی به میان نیاورده بودند و این مطلب بعدها مطرح شده است، سخنی سست و بی پایه است.

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که مسأله غیبت در بین مسلمانان، به خصوص شیعیان دارای سابقه ای دیرین است و اذهان مسلمانان به وسیله روایات نبوی و علوی با این حقیقت آشنا بوده، و اندیشمندان اسلامی خصوصا عالمان شیعی - قبل و بعد از تولد حضرت - به این روایات توجه داشته‌اند. با توجه به تعداد بسیار روایات در موضوع غیبت امام دوازدهم علیه السلام بدون شک این روایات مصداق روشن حدیث متواتر (تواتر معنوی) است که در اعتبار آن تردیدی وجود ندارد.

با توجه به اینکه غیبت فرع بر وجود است، هرگاه غیبت فردی اثبات شود، وجود او نیز ثابت می‌گردد. بر این اساس، روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، بر وجود آن حضرت دلالت دارند. و از آنجا که ویژگی‌های ذکر شده در روایات غیبت برای امام دوازدهم، بر حضرت مهدی علیه السلام یعنی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام منطبق می‌باشد؛ امامت آن حضرت نیز اثبات می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، محمد بن مبارک، ۱۳۶۷ش، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن بابویه قمی، ابوالحسن علی بن حسین، بی تا، **الإمامة و التبصرة من الحيرة**، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ دوم.
۴. ابن داود حلی، حسن بن علی، ۱۳۴۲ش، **الرجال**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، **المحكم و المحيط الأعظم**، محقق عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۶. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، بی تا، **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، ۱۳۶۴ش، **الرجال**، محقق محمدرضا حسینی، قم، دار الحديث، چاپ اول.
۸. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۱۰. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، ۱۳۶۱ش، **المقالات و الفرق**، تصحیح و تحقیق محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. حلبی، ابو الصلاح تقی بن نجم، ۱۴۰۴ق، **تقریب المعارف**، محقق تبریزیان (الحسون)، قم، الهادی، چاپ اول.
۱۲. حلی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، ۱۴۰۶ ه ق، **فلاح السائل و نجاح المسائل**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۳. حیدر، اسد، بی تا، **الإمام الصادق و المذاهب الأربعة**، قم، دار التعارف.
۱۴. خرازی، سید محسن، ۱۴۱۷ق، **بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية**، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ چهارم.
۱۵. خوئی، سید أبو القاسم موسوی، بی تا، **معجم رجال الحديث**، نجف اشرف، مؤسسة الخوئی الإسلامیة.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، چاپ اول.
۱۷. سبحانی، جعفر، بی تا، **أصول الحديث وأحكامه في علم الدراية**، قم، دار إحياء التراث العربی.

۱۸. شوشتری، محمد تقی، ۱۴۲۲ق، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳ش، رجال الطوسی، محقق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، چاپ سوم.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق [الف]، الغيبة، محقق عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۷ق [ب]، الفهرست، محقق جواد قیومی، بی نا، چاپ اول.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۲۴. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۶ق، دروس فی علم الأصول، بیروت، دار الكتاب اللبناني.
۲۵. طبرسی نوری، میرزا حسین، بی تا، النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب علیه السلام، ترجمة و تحقیق و تعليق السيد ياسين الموسوی، بی نا.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، محقق مؤسسة آل البيت، قم، آل البيت، چاپ اول.
۲۷. عاملی، زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)، ۱۴۰۸ق، رعايه في علم الدرايه، اخراج و تعليق و تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، بی تا، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم، موسسه نشر فقاہت.
۲۹. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، چاپ دوم.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام أمير المؤمنين علی علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۱۸ق، علم اليقين فی أصول الدین، تحقیق و تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الهجرة، چاپ دوم.
۳۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ ششم.
۳۴. کاتب، احمد، ۱۴۲۸ق، الامام المهدي حقيقة تاريخية ام فرضية فلسفية؟، بیروت،

- دار العربية للعلوم و الفنون.
٣٥. كاتب، احمد، ١٩٩٨م، **تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه**، بيروت، دارالجديد، چاپ اول.
٣٦. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٢٩ق، **الكافي**، به تحقيق دار الحديث، قم، دار الحديث، چاپ اول.
٣٧. كوفي، ابوالقاسم على بن احمد، بی تا، **الاستغاثة في بدع الثلاثة**، تهران، مؤسسة الاعلمی.
٣٨. كشي، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، **إختيار معرفة الرجال (رجال كشي)**، محقق محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
٣٩. لاهیجی، عبدالرزاق، ١٣٧٢ش، **سرمایه ایمان در اصول اعتقادات**، تصحيح صادق لاریجانی، الزهراء، تهران، چاپ سوم.
٤٠. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، ١٤١٦ق، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٤١. مامقانی، عبدالله، بی تا، **تنقيح المقال فی علم الرجال (رحلی)**، بی نا، چاپ اول.
٤٢. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ١٤٣٠ق، **القوانين المحکمة فی الأصول**، قم، احياء الكتب الاسلامیة، چاپ اول.
٤٣. نجاشی، احمد بن علی، ١٣٦٥ش، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم.
٤٤. نعمانی، ابن أبی زینب محمد بن ابراهیم، ١٣٩٧ق، **الغیبة**، محقق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
٤٥. نمازی شاهرودی، علی، ١٤١٤ق، **مستدرکات علم رجال الحديث**، تهران، ناشر فرزند مولف، چاپ اول.
٤٦. نوبختی، حسن بن موسی، ١٤٠٤ق، **فرق الشیعة**، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم.
٤٧. نیلی نجفی، بهاء الدین علی بن عبد الکریم، ١٣٦٠ش، **منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة عليه السلام**، محقق عبدالطيف حسینی کوهکمری، عبداللطيف، قم، مطبعة الخيام، چاپ اول.